



THE
MENTORING
PROJECT

پاکی جنسی



SHANE MORRIS

پاکی جنسی



SHANE MORRIS

شین موریس

فهرست مطالب

۴.....	پاکی جنسی
۹.....	بخش اول: او هیچ چیز نیکویی را دریغ نمی کند
۱۶.....	بخش دوم: رابطه جنسی برای چیست؟
۲۴.....	بخش سوم: درباره چیست؟
۳۱.....	نتیجه گیری: خدا طرفدار شماست
۳۳.....	یادداشت های پایانی



پاکی جنسی

مقدمه: «بله» خدا

من در پروازهای طولانی، بیش از هر جای دیگری دربارهٔ تعلیم اخلاق جنسی مسیحی آموزش دیده‌ام. این شاید عجیب به نظر برسد، پس اجازه بدهید توضیح بدهم. منظورم از «پروازهای طولانی»، بیش از دو ساعت است؛ به اندازه‌ای که بتوانم با مسافر کناری وارد گفتگویی واقعی شوم. پس از تعدادی گفتگو در این زمینه، متوجه شدم که آن‌ها از الگویی قابل پیش‌بینی پیروی می‌کنند: مسافر کنار من در مورد شغلم سؤال می‌کرد و متوجه می‌شد که نویسنده و پادکستر مسیحی هستم و بی‌درنگ چنین پرسشی را مطرح می‌کرد: «پس آیا بدین معناست که شما با رابطهٔ جنسی خارج از ازدواج مخالف هستید؟ با ازدواج همجنس‌گرایان؟ سقط جنین؟ روابط گذرا؟ زنان و مردان هم‌جنس‌گرا، دوجنس‌گرا، تراجنسیتی، تراجنسیتی؟»

در ابتدا تلاش می‌کردم مستقیماً به این پرسش‌ها پاسخ بدهم؛ با توضیح دلایل کتاب مقدسی مخالفتم با فعالیت جنسی خارج از ازدواج بین یک مرد و یک زن، رفتار همجنس‌گرایانه، کشتن نوزادان متولد نشده، سایر هویت‌های جنسیتی و غیره. اما پس از چند گفتگویی که برای من آشنا بود و ثمرهٔ اندکی داشت، شروع به بازاندیشی در پاسخم کردم. من دریافتم که با پاسخ دادن به پرسش‌های هم‌سفرانم در مورد «آیا تو مخالف هستی با...»، پیش‌فرضی پنهان را می‌پذیرفتم: اینکه مسیحیت ایمانی است که عمدتاً با «نه»‌هایش تعریف می‌شود؛ با چیزهایی که منع می‌کند.

از خودم یک سؤال پرسیدم: آیا این درست است؟ آیا ایمان من چیزی بیش از فهرست اموری که خدا منع کرده نیست؟ آیا من زندگی‌ام را وقف دفاع و اجرای فرامین نابودکنندهٔ شادی

کتابچه راهنما

کیهانی کرده‌ام؟ آیا درک مسیحی از درست و غلط، واقعاً در این واژه بی‌معنی و ناگهانی خلاصه می‌شود: «نه»؟ اگر چنین است، آیا مسیحیت ارزش ایمان داشتن را دارد؟

این یک امر تصادفی نیست که این گفت‌وگوها در ارتفاع بالا، همواره به موضوع جنسیت بازمی‌گردند. فرهنگ ما شیفته آن است و جذابیت جنسی، تجربه‌ها و گرایش جنسی را اوج هویت و ارزش انسان می‌داند. تا زمانی که رضایت وجود داشته باشد، هر چیزی مجاز است! اکنون تصور کنید مسیحیان از نگاه کسانی که خود را از نظر جنسی آزادشده می‌دانند، چگونه به نظر می‌رسند. به دهه ۱۹۹۰ بازگردید، هر کتاب مسیحی را که درباره رابطه جنسی بخوانید، یک واژه در آن به‌طور برجسته نمایان می‌شود: «نه».

در دوران اوج آنچه اغلب «فرهنگ پاکدامنی» انجیلی نامیده می‌شود، نویسندگان، شبانان، کنفرانس‌ها و معلمان پیوسته از آن واژه کوچک استفاده می‌کردند: «نه گفتن به رابطه جنسی پیش از ازدواج»، «نه گفتن به ملاقات‌های عاشقانه تغنی»، «نه گفتن به بوسیدن پیش از دریافت حلقه»، «نه گفتن به پوشش نامحجوب»، «نه گفتن به شهوت»، «نه گفتن به پورنوگرافی»، «نه گفتن به تنها ماندن با جنس مخالف». نه. نه. نه.

اکنون، من گمان نمی‌کنم که «فرهنگ پاکدامنی»، مطابق نظر منتقدان امروزی، آن قدرها هم ناشیانه و بی‌فایده بوده باشد. برخی از آن «نه‌هایی که ذکر کردم، در واقع اندرزهایی نیکو و خادسندانه هستند! اما در یک زمانی، این اندیشه که اخلاق مسیحی، به‌ویژه اخلاق جنسی؛ تماماً از «نه‌ها» تشکیل شده، به ذهنیت عمومی راه یافت و ماندگار شد. به‌گمانم این امر به‌راستی به چهره ما به‌عنوان مسیحی و فرصت‌های ما برای بشارت انجیل آسیب رسانده است.

خود واژه «پاک» که در سال‌های نوجوانی من اغلب توسط نویسندگان انجیلی به‌کار می‌رفت، تداعی‌کننده بهداشت، پاکیزگی و دوری از چیز «آلوده» است. ما زمانی آب را «پاک» می‌نامیم که هیچ آلودگی‌ای نداشته باشد. اندکی خاک در آن پاشید، آب ناپاک می‌شود! دیدن اینکه خوانندگان در مواجهه با این واژه به‌اشتباه نتیجه می‌گیرند که خود رابطه جنسی، همان «خاکی» است که مسیحیان می‌خواهند از آن دوری کنند، کار دشواری نیست؛ بنابراین مسیحیان نه‌تنها شیفته واژه «نه» هستند، بلکه مخالف رابطه جنسی نیز می‌باشند!

پاکی جنسی

البته مشکل لزوماً خودِ واژه «پاکی» نیست (این واژه در عنوان این راهنما نیز آمده است!). همچنین مشکل واژه «نه» هم نیست، واژه‌ای که اتفاقاً بسیار سودمند است. «نه» حتی می‌تواند جان انسانی را نجات دهد! من یک پدرم و راه‌هایی سریع‌تر یا مؤثرتر از «نه!» گفتن با صدای بلند وجود دارد که می‌تواند فرزندم را از دویدن جلوی خودرویی که در حال نزدیک شدن است، بازدارد. قطعاً قرار نیست برای تغییر نظر پسر شش‌ساله‌ام درباره‌ی به چالش کشیدن آن داج چلنجر، سخنرانی طولانی درباره‌ی فیزیک نیوتنی ارائه دهم. «نه» واژه‌ای عالی است. این واژه به‌طور پیوسته، کودکان و بزرگسالان را از رفتارهای احمقانه، خطرناک، غیراخلاقی و خودویرانگر نجات می‌دهد. خوشبختانه واژه‌ای کوتاه و آسان برای فریاد زدن است!

خدا هم «نه» می‌گوید. بسیار زیاد. در مرکز شریعتی که خدا به قوم برگزیده خود عطا کرده؛ شریعتی که در میان رعد و ابرهای طوفانی بر کوه سینا به موسی سپرده شد، فهرستی از ده فرمان قرار دارد که در سراسر تاریخ طنین‌انداز شده و تا امروز هسته اخلاقیات یهودی و مسیحی را شکل می‌دهد. ما نمی‌توانیم این واقعیت را نادیده بگیریم که این فرمان‌ها آکنده از «نه»ها هستند (یا به بیان زبان کهن، «نباید»ها).

بخش عمده‌ای از تاریخ مسیحیت، هشت فرمان سلبی به‌عنوان خلاصه‌ای از شریعت اخلاقی خدا، یا اصول جاودانِ درست و غلط که بر شخصیتِ خدا استوارند، در نظر گرفته شده‌اند. «بت مساز»، «زنا مکن»، «قتل مکن» و سایر فرمان‌ها، قواعد اخلاقی عالی هستند. اطاعت از آن‌ها، شرطِ باقی ماندنِ اسرائیل در سرزمینِ موعود بود؛ و خودِ عیسی نیز آن‌ها را بازگو کرد (مرقس ۱۰: ۱۹). این فرمان‌ها کامل هستند و «جان را احیا می‌کند» (مزمور ۷: ۱۹). کتاب مقدس «نه»های خدا را گرمای می‌دارد.

با این حال، هنگامی که این فرمان‌ها را از بقیه کتاب مقدس جدا می‌کنیم، می‌توانند این تصور را ایجاد کنند که اخلاقِ کتاب مقدس عمدتاً درباره‌ی مخالفت با گناه است، بی‌آنکه بدیلی عادلانه عرضه کند. مانند والدی به نظر می‌رسد که فقط به فرزندان خود می‌گوید: «نه!» «بس کن!» و «این کار را نکن!» بی‌آنکه هرگز به آنان تعلیم دهد که باید چه کار کنند. چقدر کلافه‌کننده است! چنین کودکانی از نظر ذهنی فلج می‌شوند و همواره از عمل کردن می‌ترسند، مبادا از قوانین پدر سرپیچی کنند.

بدتر آنکه، کودکانی که تنها «نه» می‌شنوند، ممکن است به این گمان برسند که پدرشان

کتابچهٔ راهنما

واقعاً خیریت آنان را نمی‌خواهد. شاید به این باور برسند که آنچه پدرشان از آن‌ها دریغ می‌کند، نیکو یا دلپذیر است؛ اینکه میوه‌ای که ممنوع کرده، در حقیقت شیرین است؛ و فرمان پدرشان مانعی برای معرفت و حیات فراوان است. حتی ممکن است گمان کنند که او این را می‌داند و می‌خواهد آنان را از آن محروم سازد.

اگر این امر آشنا به نظر می‌رسد، بدان سبب است که این همان دروغِ مار بود که آدم و حوا در پیدایش ۳ باور کردند. آن مار، که از جای دیگری در کتاب مقدس می‌دانیم که شیطان بود، نخستین انسان‌ها را متقاعد ساخت که خدا واقعاً در جانبِ آنان نیست؛ بلکه عامدانه چیزی نیکو و حیات‌بخش را از ایشان دریغ می‌کند و برای آنکه آنان را از بهره‌مندی آن نیکی بازدارد، به ایشان دروغ گفته است.

سرانجام، البته، آدم و حوا دریافتند که مار دروغ گفته بود. خدا نه تنها چیزی نیکو را از فرزندان خود دریغ نکرده بود، بلکه هر آنچه را که برای حیاتی کامل و شادمان می‌خواستند، به ایشان عطا کرده بود: خوراک لذیذ، خانه‌ای سرسبز و زیبا، تنوعی خیره‌کننده از همراهان حیوانی و منابع طبیعی؛ حتی یک شریک جنسی بی‌عیب برای مشارکت در محبت و بچه دار شدن! اما در میان این جهان باشکوه از «آری»های خدا، آن‌ها بر یک «نه» او تمرکز کردند؛ از میوهٔ درختِ معرفت نخورد. هرگز در نظر نگرفتند که «نه»ی خدا برای پاسداری از همهٔ عطایای مثبتِ اوست. از آن روز به بعد، ما به سببِ عدم درک آن‌ها در مورد «آری» بزرگِ خدا، رنج کشیده و مرده‌ایم.

در این کتابچهٔ راهنما، می‌خواهم توضیح دهم که چگونه اخلاقِ جنسیِ مسیحی؛ آنچه اغلب «پاکِ جنسی» می‌نامیم؛ می‌تواند شبیه آن «نه» در باغ عدن به نظر برسد. آری، چیزهایی را که گاهی مایل به انجامش هستیم، منع می‌کند. همیشه برای ما روشن نیست که چرا خدا آن اعمال را منع می‌کند. اما این یک امر حیاتی است که درک کنیم (و به درک آن توسط غیرایمانداران نیز کمک کنیم) که «نه»هایی که مسیحیان در بابِ رابطهٔ جنسی بر آن‌ها پافشاری می‌کنند، در حقیقت برای پاسداری از یک «آری» زیبا، عمیق و حیات بخش است.

خدا عطیه‌ای دارد که صادقانه می‌خواهد به ما عطا کند. آن عطیه، حیاتِ فراوان برای انسان است؛ به عنوان موجوداتی جنسی! او می‌خواهد این عطیه را به ما عطا کند، حتی اگر هرگز رابطهٔ جنسی را تجربه نکنیم (توضیح خواهم داد). اما برای درک «نه» گفتن او

پاکی جنسی

به بسیاری از چیزهایی که همسایگان غیرایماندار ما یا همسفران هواپیما گرمی می‌دارند، باید عطیهٔ او را مطالعه کنیم و دریابیم که چرا فرهنگِ ما چنین درک اشتباهی در مورد آن داشته است.

۱

او هیچ چیز نیکویی را دریغ نمی‌کند

شما چیزی را از دست نمی‌دهید

همانند باغ عدن، جذابیت نافرمانی از «نه» خدا همواره با این دروغ آغاز می‌شود که او چیزی نیکو را از ما دریغ می‌کند. این همان چیزی است که مار به حوا گفت. هنوز نیز همان را به هر شخصی که می‌خواهد به رفتارهایی بپردازد که خدا منع کرده، می‌گوید؛ به ویژه رفتارهای جنسی.

به این موضوع بیندیشید: هر کسی که با دوست دختر یا دوست پسر خود هم‌بستر می‌شود، از پورنوگرافی استفاده می‌کند، رابطه یک‌شبه دارد، وارد رابطه همجنس‌گرایانه می‌شود، یا حتی به بارداری ناخواسته خاتمه می‌دهد، در پی چیزی است که آن را نیکو می‌پندارد. این می‌تواند لذت جویی، پیوندی عاطفی، رهایی از تنهایی، محبتی که هرگز دریافت نکرده، احساسی از قدرت یا کنترل، یا گریزی از پیامدهای انتخابی نادرست در گذشته باشد. اما هر یک از این اشخاص، آنچه را که در پی آن هستند، چیزی نیکو و خواستنی می‌دانند، مانند حوا که میوه ممنوعه را چید (پیدایش ۳:۶).

مسیحیان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. اگرچه قواعد خدا را می‌دانیم، اما همچنان با این گناهان و گناهان دیگر وسوسه می‌شویم. با نگرستن به دل‌مشغولی‌های جنسی غیرایمانداران ممکن است ناراحت شویم از اینکه این لذت را از دست می‌دهیم. می‌دانید منظور من چیست: آن گمان پنهان در ژرفای وجودمان که می‌گوید شیوه زندگی محبوب فرهنگ ما، واقعاً هیجان‌انگیزتر، رهایی‌بخش‌تر و رضایت‌بخش‌تر از شیوه زندگی خدا برای ماست.

پاکی جنسی

پیش از بیان مطالب بیشتر، بیایید یک نکته را روشن کنیم: ما اساساً به‌خاطر امید داشتن به پادشاه‌های زمینی، از قوانین خدا اطاعت نمی‌کنیم. بلکه از خدا اطاعت می‌کنیم، زیرا او خداست و ما از آن اویم.

او ما را آفریده و (اگر مسیحی هستیم) ما را به بهای سنگین خون مسیح بازخريد کرده است. ما اطاعت می‌کنیم، زیرا این کار درست است. اما یکی از راه‌ها برای درک حقانیت نیکوی چیزی که نیکو به نظر می‌رسد، مشاهدهٔ پیامدهای آن است. هنگامی که پیامدهای شیوهٔ برخورد فرهنگ‌مان با رابطهٔ جنسی را بررسی می‌کنیم، به‌وضوح می‌بینیم که وعده‌های هیجان، رهایی و رضایت، وعده‌های دروغین هستند.

تنها یک نمونه را در نظر بگیرید: هم‌زیستی که اکنون رایج‌ترین شیوهٔ زوج‌ها در آمریکا برای تشکیل روابط بلندمدت است. آیا این به شادی و محبتِ ماندگار می‌انجامد (چیزی که هنوز اکثر افراد خواهان آن هستند)^۱؟ بی‌گمان بسیاری قانع شده‌اند که چنین خواهد شد. بنا بر گزارشِ پژوهش‌های پیو، تقریباً شصت درصد از بزرگسالان آمریکایی ۱۸ تا ۴۴ ساله، در یک مقطعی، با یک شریکی خارج از ازدواج زندگی کرده‌اند. تنها پنجاه درصد تاکنون ازدواج کرده‌اند.^۲ به بیان دیگر، اکنون هم‌زیستی، محبوب‌تر از ازدواج است. این چه نتیجه‌ای داشته است؟ آیا با هم زندگی کردن، به شادی و محبتِ ماندگار می‌انجامد؟

بردفورد ویلکاکس از مؤسسهٔ مطالعات خانواده گزارش می‌دهد که تنها سی‌وسه درصد از زوج‌هایی که با هم زندگی می‌کنند، سرانجام ازدواج می‌کنند. پنجاه‌وچهار درصد بدون ازدواج از هم جدا می‌شوند. به بیان دیگر، احتمال جدایی در هم‌زیستی، خیلی بیشتر از «خوشبختی جاودانه» است. اما بدتر از این، سی‌وچهار درصد از زوج‌های متأهلی که پیش از نامزدی با هم زندگی کرده‌اند، در ده سالِ نخستِ ازدواج طلاق می‌گیرند، در مقایسه با تنها بیست درصد از زوج‌هایی که تا ازدواج برای با هم زندگی کردن صبر می‌کنند.^۳

مسئله فقط هم‌زیستی نیست. پژوهش‌ها آشکارا نشان می‌دهند که هرگونه «تجربهٔ جنسی» به‌اصطلاح، پیش از ازدواج، احتمال ازدواج کردن، متأهل ماندن و زندگی مشترکِ شادمانه را کاهش می‌دهد. جیسون کارول و برایان ویلوی در مؤسسهٔ مطالعات خانواده، یافته‌های بررسی‌های گوناگون را خلاصه کردند و دریافتند که «کمترین میزان طلاق در سال‌های آغازین ازدواج، در میان زوج‌های متأهلی دیده می‌شود که تنها با یکدیگر رابطهٔ

آن‌ها به‌طور مشخص نوشتند: «...زنانی که تا هنگام ازدواج برای برقراری رابطه جنسی صبر می‌کنند، تنها پنج درصد احتمال طلاق‌شان در پنج سال نخست ازدواج وجود دارد؛ درحالی که زنانی که پیش از ازدواج داشتن دو شریک جنسی یا بیشتر را گزارش می‌کنند، بین ۲۵ تا ۳۵ درصد احتمال طلاق‌شان وجود دارد...»^۵

کارول و ویلویی در تازه‌ترین پژوهش خود دریافتند که اشخاص «بدون تجربه جنسی» از بالاترین سطوح رضایت از رابطه، ثبات و؛ توجه کنید؛ رضایت جنسی بهره‌مند می‌شوند!^۶ به بیان دیگر، اگر در پی رابطه جنسی ماندگار، باثبات و رضایت‌بخش هستید، هیچ چیز بهتر از صبر کردن تا ازدواج برای برقراری رابطه جنسی، احتمال دستیابی به آن را افزایش نمی‌دهد؛ که این همان روش خداست. در مقابل، هیچ چیز بدتر از کسب «تجربه» جنسی با شرکای متعدد پیش از ازدواج، احتمال دستیابی به چنین رابطه‌ای را کاهش نمی‌دهد؛ که این همان روش فرهنگ است. این‌ها یافته‌های پنهان نیستند. آن‌ها به‌طور گسترده در نشریات سکولار و جریان اصلی مانند آتلانتیک (Atlantic) گزارش شده‌اند.^۷

گمان می‌کنید فرهنگی همچون فرهنگ ما که چنین شیفته رابطه جنسی است، حداقل باید رابطه جنسی زیادی داشته باشد. اما اشتباه می‌کنید. امروزه آمریکایی‌ها نه تنها از نظر جنسی آزاد نشده‌اند، بلکه کمتر از هر زمان دیگری رابطه جنسی برقرار می‌کنند! واشینگتن پست (Washington Post) در سال ۲۰۱۹ گزارش کرد که تقریباً یک‌چهارم بزرگسالان آمریکایی در سال گذشته رابطه جنسی نداشته‌اند. افرادی که در دهه بیست زندگی خود هستند، گروهی که انتظار می‌رود بیشترین فعالیت جنسی را داشته باشند، بسیار کمتر از والدین خود در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ رابطه جنسی دارند.^۸ با وجود ملاقات‌های عاشقانه آنلاین، افزایش پذیرش روابط گذرا و دسترسی به الهام بی‌پایان در پورنوگرافی، نتیجه همه این آزادی‌ها، جمعیتی با فعالیت جنسی کمتر بوده است.

کدام بخش از جمعیت بیشترین رابطه جنسی را دارد؟ شاید اکنون دیگر شگفت‌زده نشوید، اما بنا بر بررسی اجتماعی کلی، این گروه زوج‌های متأهل هستند!^۹

خلاصه اینکه، بسیاری در فرهنگ ما می‌خواهند شما را متقاعد کنند که پاکی، امری کسالت بار است. آن‌ها می‌خواهند که شما اخلاق جنسی مسیحی را شیوه‌ای محدودکننده، ملال آور و ناکامل از زندگی بدانید؛ و رهایی از قواعد جنسی قدیمی را هیجان‌انگیز، لذت‌بخش و رمانتیک در نظر بگیرید. آن‌ها می‌خواهند که شما نافرمانی از قواعد خدا را میان‌بری به

پاکی جنسی

سوی زندگی نیکو بدانید. اما واقعیت‌ها به‌طور چشمگیری روشن است: اگر خواهان رابطه جنسی ماندگار، باثبات، رضایت‌بخش و فعال هستید، صرفاً راهی قابل‌اعتمادتر از انجام امور به شیوه خدا وجود ندارد. میوه ممنوعه آزادی جنسی، صرفاً آن قدر هم که تبلیغ می‌شود، شیرین نیست. این یک دروغ است. شما چیزی را از دست نمی‌دهید. «آری» فرهنگ به بن‌بست می‌انجامد و «نه» خدا برای پاسداری از چیز بهتر است؛ آن عطیه زیبایی که می‌خواهد به من و شما عطا کند. در ادامه به آن «آری» خواهیم پرداخت.

پاکی چیست؟

هنگامی که از «پاکی جنسی» سخن می‌گوییم، به‌سادگی ممکن است در ذهن خود تصویری از پاک ماندن از آلودگی را بسازیم. بی‌تردید «پاکی» در زبان ما اغلب همین معنا را دارد و از برخی جهات قیاس خوبی است. اما می‌تواند باعث شود کسانی که از نظر جنسی مرتکب اشتباه شده‌اند، خود را برای همیشه آلوده یا لکه‌دار ببینند، گویی چیزی ناپسند به آن‌ها چسبیده و برای شستن آن به یک صابون خوب نیاز دارند. من به آن موجودات دریایی بیچاره‌ای می‌اندیشم که پس از نشت نفت، با لایه‌ای از لجن پوشیده می‌شوند. مشکل آن‌ها فقدان چیزی نیست؛ بلکه مقدار زیاد از چیزی است که باید از آن رهایی یابند!

به‌طور دقیق، گناه این‌گونه نیست.

بیا بید به آفرینش مراجعه کنیم. هنگامی که خدا جهان را طبق گزارش پیدایش ۱ آفرید، شش مرتبه آن را «نیکو» اعلام کرد. بار هفتم، پس از آفرینش انسان، کار خود را «بسیار نیکو» اعلام کرد (پیدایش ۳۱:۱). این ارزیابی الهی، زمینه اخلاقی کل کتاب مقدس را شکل می‌دهد. خدا جهانی را که آفریده دوست دارد. این شامل بدن جنسی ما نیز می‌شود.

آگوستین اهل هیپو، پدر کلیسای سده پنجم، نخستین کسی بود که به‌روشنی این اندیشه را بر پایه مطالعه خود از کتاب مقدس بیان کرد؛ اینکه شر در واقع وجود حقیقی ندارد؛ بلکه تباهی، تحریف، یا «فقدان» نیکویی است که خدا آفریده است.^{۱۰} شر به لکه نفت شباهت کمی دارد و بیشتر مانند تاریکی در غیاب نور، یا خلأ ناشی از حفر گودال، یا جسد پس از کشته شدن شخص است. ما در مورد «تاریکی» و «خلأ» و «اجساد» سخن می‌گوییم، زیرا زبان‌مان ما را به چنین کاری وامی‌دارد، اما اینها در حقیقت فقط جای‌های خالی هستند که باید نور و خاک و حیات در آن‌ها باشد. شر نیز این‌گونه است. ما فقط تا

کتابچه راهنما

حدی که انرژی چیزهای نیکو را جذب می‌کند، می‌توانیم از وجود آن سخن گوئیم. چنان‌که سی. اس. لویس می‌گوید، شر «انگل» است.^{۱۱} هیچ حیاتی از خود ندارد. از دیدگاه پیدایش ۱، همه چیزهای موجود «نیکو» است. اگر چیزی نیکو نیست، از نظر کتاب مقدس وجود ندارد؛ بلکه تاریکی، خلأ و مرگ است.

هنگامی که ما گناه می‌کنیم، تصمیم می‌گیریم در چیزهای نیکویی که خدا آفریده شکاف ایجاد کنیم. چراغ‌ها را خاموش می‌کنیم. حیات را خاموش می‌سازیم. هدف آفرینش را منحرف می‌کنیم و با آن «بسیار نیکو» که خدا در آفرینش بر کار خود اعلام کرد، می‌جنگیم. هیچ‌جا این حقیقت روشن‌تر از زمانی نیست که با بدن خود گناه می‌کنیم. بگذارید این نکته در ذهن شما کاملاً روشن باشد: بی‌عفتی جنسی صرفاً آلوده شدن نیست. این خودزنی روحانی است. قتل تدریجی و عمدی شخصی است که خدا شما را برای آن آفریده بود (و آن شخصی که «شریک» یا قربانی شما را برای آن آفریده بود). از همین رو امثال ۵:۵ می‌گوید شخصی که دچار بی‌عفتی جنسی می‌شود، به سوی گور خود گام برمی‌دارد.

اما اگر گناه *فقدان* چیزی است که باید حضور داشته باشد، نه ماده‌ای که همچون خاک یا نفت بر شما بنشیند، در این صورت، آنچه پس از ارتکاب گناه جنسی بدان نیاز دارید، بطری مایع ظرف‌شویی روحانی نیست. شما به *شفا* نیاز دارید. باید کامل شوید، آن‌گونه که خدا در نظر داشت.

چگونه بدانیم که شفا و کمال چه شکلی است؟ چگونه بدانیم که هدف خدا برای رابطه جنسی چه بود؟ البته از فرمان‌های او در کتاب مقدس به این موضوع پی می‌بریم. اما با توجه به آنچه تا اینجا آموخته‌ایم، اکنون می‌توانیم بگوییم که فرمان‌های سلبی خدا در واقع توصیف‌های ایجابی از چگونگی آفرینش ماست که به صورت معکوس بیان شده‌اند.

«نباید»های او، در حقیقت به نوعی، «باید»ها هستند! هنگامی که به موسی گفت: «زنا مکن» (خروج ۲۰:۱۴)، در واقع می‌گفت: «از نظر جنسی کامل باش؛ مطابق طرح نیکوی من برای بدن و روابط خود.» یا به بیانی ساده‌تر: «همان کسی باش که تو را برای آن آفریدم.»

آیا این توصیفی عجیب برای پاکی جنسی، یا فرمان‌های اخلاقی خدا به نظر می‌رسد؟ نباید چنین باشد. هنگامی که از عیسی خواسته شد

پاکی جنسی

تمام شریعت اخلاقی خدا؛ هر یک از فرمان‌ها؛ را خلاصه کند، او همه «نه»ها را حذف کرد و آن را در دو جمله ایجابی بازگو کرد: «خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود محبت نما»، و «همسایهات را همچون خویشتن محبت نما» (متی ۲۲: ۳۷-۴۰). هر دوی این فرمان‌های ایجابی در عهد عتیق بودند (لاویان ۱۹: ۱۸ و تثنیه ۵: ۶). پولس رسول نیز با این امر موافق بود و آن را ساده‌تر ساخت و این جمله را گفت: «هر که به دیگری محبت کند، در واقع شریعت را به جا می‌آورد» (رومیان ۱۳: ۸).

ما برای محبت کردن آفریده شده‌ایم. این معنای انسانیت است، زیرا ما به شباهت خدایی آفریده شده‌ایم که خود محبت است (اول یوحنا ۴: ۱۶). هر گناه جنسی که سقوط آدم وارد جهان کرد، ناکامی در بازتاب دادن محبت کامل خداست. این به معنای ناکامی در انسانیت کامل است؛ اینکه کاملاً خود واقعی‌مان باشیم.

ما کیستیم؟ بر اساس کتاب مقدس و تأمل مسیحی دربارهٔ ماهیت انسان (آنچه الهیدانان «قانون طبیعی» می‌نامند)، ما موجودات جنسی تک‌همسری هستیم. ما از آن نوع مخلوقاتی هستیم که برای ابراز محبت جنسی، تنها در چارچوب اتحاد دائمی و انحصاری با جنس مخالف آفریده شده‌ایم.

آیا این را باور دارید؟ آیا واقعاً باور دارید که برای پاکی جنسی آفریده شده‌اید؟ آیا باور دارید که قوانین خدا برای رابطهٔ جنسی، مقررات اختیاری نیست که از بیرون بر شما تحمیل شده باشند، بلکه بازتابی وفادارانه از ذات و تندرستی شماست؟ زیرا بر اساس کتاب مقدس، این‌گونه است.

این تمثیل دیگری است که آن را سودمند یافته‌ام: سی. اس. لوئیس انسان‌ها را به عنوان ماشین‌هایی توصیف کرده که خدا آن‌ها را اختراع کرده است، همان‌گونه که انسان موتور را اختراع می‌کند.^{۱۳} هنگامی که دفترچهٔ راهنمای مالک موتور می‌گوید چه نوع سوختی را در باک بریزید و چگونه از موتور نگهداری کنید، اینها محدودیت‌هایی برای آزادی موتور نیستند. بلکه توصیف‌هایی دقیق از نحوهٔ کارکرد موتور است، زیرا نویسندۀ دفترچهٔ راهنما، همان کسی است که موتور را ساخته است!

دستورالعمل‌های خدا دربارهٔ رابطهٔ جنسی نیز این‌چنین است. ما در واقع تک‌همسر

کتابچه راهنما

هستیم. ما در واقع برای ازدواج یا مجرد پاکدامنه طراحی شده‌ایم. فسادهایی که گناه در امیال و اراده ما ایجاد کرده، در حقیقت عملکردهای بد، قطعات مفقودشده، یا سوخت نادرست هستند. از همین رو باعث می‌شوند که موتور انسانی از کار بیفتد. ما برای چنین کارکردی ساخته نشده‌ایم. همچنین بدین معناست که «آری» خدا در مورد رابطه جنسی، همان دفترچه راهنمای مالکی است که پس از طراحی ما آن را نوشته است. این راهنما به درستی توصیف می‌کند که چگونه خودمان را به عنوان موجودات جنسی تعمیر کنیم و به کار اندازیم.

پس، این به چه صورت است؟ خدا انسان جنسی را برای انجام چه کاری آفرید؟ چرا آفرینش «بسیار نیکوی» او شامل چنین شکل عجیب، شگفت‌انگیز و هیجان‌انگیزی از رابطه است که مار تمایل زیادی به تباه ساختن آن داشت؟ دو پاسخ وجود دارد.

بحث و تأمل:

۱. چه چیزی در آمارها و اطلاعات این بخش شما را غافلگیر کرد؟ آیا واکنش شما در برابر آن‌ها، برخی از راه‌هایی را آشکار ساخت که به طور نامحسوس دروغ‌های فرهنگ‌مان را باور کرده‌اید؟
۲. آیا وسوسه می‌شوید که از فرمان‌های خدا درباره پاکی جنسی رنجیده‌خاطر شوید؟ چه چیزی ممکن است زیربنای این رنجش باشد؛ و از کدام حقیقت کلام خدا می‌توانید برای از بین بردن آن استفاده کنید؟
۳. این تصویر از پاکی، تا چه اندازه با طرز فکر شما هماهنگ است؟ آیا این مسئله درک شما از دعوت خدا به زندگی جنسی ما را اصلاح یا تکمیل کرد؟

۲

رابطه جنسی برای چیست؟

تولیدمثل

این سؤال را از شما می‌پرسم: چرا انسان‌ها با دو جنسیت متفاوت آفریده شده‌اند؟ چرا مردان و زنان بدن‌های بسیار متفاوتی دارند؛ با ساختارهای استخوانی، ساختارهای عضلانی، ویژگی‌های چهره، قد، شکل، ناحیه سینه، اندام‌های جنسی بیرونی و درونی و حتی کروموزوم‌های جنسی متمایز در هر سلول بدن‌شان آفریده شده‌اند؟ چرا مردان و زنان دارای سیستم‌های کالبدشناسی مهمی هستند که به تنهایی عملکردی ندارند، اما همچون قطعات پازل در کنار هم قرار می‌گیرند؟ چرا هنگامی که ناسا در دهه ۱۹۷۰ فضاپیماهای پایونیر را برای پرواز به فراتر از منظومه شمسی ما فرستاد، پلاک‌های فلزی حکاکی‌شده با تصویر مرد و زنی برهنه در کنار یکدیگر را در آنجا قرار داد تا به موجودات فرازمینی فرضی نشان دهد که گونه ما چه شکلی است؟^{۱۳}

البته پاسخ آن تولیدمثل است. ما آفریده شده‌ایم که بچه‌دار شویم. هر ویژگی‌ای که اکنون نام بردم، بخشی از شگفتی دوشکلی است که نوع ما را به دو نیمه تقسیم می‌کند؛ نیمه‌هایی که وقتی دوباره به هم می‌پیوندند، می‌توانند انسان‌های جدیدی را باردار کنند، آبستن کنند، متولد کنند و تغذیه کنند. بدن‌های ما بر محور این توانایی بنا شده‌اند.

در جهانی که مصرف‌گرایی، پیشگیری از بارداری و روابط گذرا بر آن چیره شده، فراموش کردن این هدف آشکار بدن‌های جنسی کار آسانی است؛ اما کسی که زمانی را در مزرعه یا کلاس زیست‌شناسی سپری کرده باشد، نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. حیوانات به صورت نر و ماده هستند و برای بچه‌دار شدن به یکدیگر می‌پیوندند؛ بسیاری از آن‌ها به شیوه‌ای مشابه تولیدمثل انسانی عمل می‌کنند. بر اساس اندیشه مسیحی قرون وسطی، انسان‌ها «حیوانات عاقل» هستند و در بخش عمده ماهیت خود با سایر مخلوقات زنده خدا سهیم

هستند.^{۱۴} البته از بسیاری جهات با آن‌ها متفاوت هستیم، اما در این وجه مهم همانند آن‌ها هستیم: ما از طریق پیوند جنسی تولیدمثل می‌کنیم. تفاوت‌های جنسی بین مرد و زن، و خود رابطه جنسی، برای تولیدمثل طراحی شده‌اند.

اگر این جمله برای شما عجیب به نظر می‌رسد، تنها از آن روست که ما شرطی شده‌ایم که پیوند بین رابطه جنسی و بچه‌ها را نادیده بگیریم. هر چیزی از تلویزیون و موسیقی گرفته تا فرهنگ تناسب‌اندام و پورنوگرافی، به ما آموزش داده که رابطه جنسی را به عنوان کاری در نظر بگیریم که انسان‌ها برای لذت بردن انجام می‌دهند، بدون هیچ تعهد، پیامد یا ارزشی. پیشگیری از بارداری، نقش مهمی در پنهان ساختن ماهیت بدن‌مان از دید خودمان ایفا کرده است. در سراسر تاریخ بشر تا زمان حال، داشتن رابطه جنسی به معنای تولید حیات انسانی جدید بوده است. از نظر زیستی، این هدف آن است! همین واقعیت سبب شد که جوامع محدودیت‌هایی را برای رابطه جنسی قائل شوند. گسترش وسیع پیشگیری از بارداری این وضعیت را تغییر داد. برای نخستین بار امکان تصور رابطه جنسی بدون بچه‌دار شدن را فراهم کرد؛ این دو واقعیت به هم پیوسته را به طرز قابل اعتمادی از یکدیگر جدا کرد.

در کتاب خود با عنوان (Abigail Favale, *The Genesis of Gender*)، ابیگیل فاواله به طور خلاصه بیان می‌کند که چگونه «قرص» رابطه جنسی را از عملی که ذاتاً برای تولیدمثل بود، به عملی تفتنی تبدیل کرد؛ چیزی که صرفاً برای لذت بردن یا ابراز کردن خود انجام می‌دهیم:

در تخیل ما، تولیدمثل به پس‌زمینه رانده شده است. قابلیت تولیدمثلی ما به جای آنکه جنبه‌ای جدایی‌ناپذیر؛ در واقع ویژگی تعیین‌کننده؛ مردانگی و زنانگی باشند، به عنوان اموری حاشیه‌ای تلقی می‌شوند. ما در یک جامعه ضد بارداری زندگی می‌کنیم و حرکت می‌کنیم و دیدارهای عاشقانه خود را تجربه می‌کنیم؛ جامعه‌ای که در آن نشانه‌های جنسی آشکار بدن‌هایمان دیگر به حیاتی جدید اشاره نمی‌کنند، بلکه چشم‌انداز لذتی بی‌حاصل را نشان می‌دهند.^{۱۵}

مسیحیان درباره پذیرش اخلاقی پیشگیری از بارداری اختلاف نظر دارند؛ اگر قابل پذیرش است، در چه زمانی باید به کار رود. ما در این راهنما به این پرسش نخواهیم پرداخت. نکته ای که می‌خواهم بیان کنم، این است که در سطح فرهنگی، پیشگیری از بارداری قابل

پاکی جنسی

اعتماد و در دسترس، طرز تفکر ما را درباره رابطه جنسی تغییر داد؛ آن را از عمل دگرگون کننده حیات، سازنده حیات، به یک سرگرمی بی‌معنا تبدیل کرد. این هدف خدا نبود.

هنگامی که خدا ما را آفرید، می‌توانست کاری کند که به روش‌های مختلف تولیدمثل کنیم. ما می‌توانستیم همچون میکروارگانیسم‌ها تقسیم شویم. می‌توانستیم مانند گیاهان بذر تولید کنیم. می‌توانستیم خودمان را شبیه‌سازی کنیم. اما خدا مقرر داشت که انسان‌ها از طریق رابطه جنسی «بارور و کثیر شوند». هنگامی که خدا در پیدایش ۱۸:۲ حوا را به‌عنوان «یاوری مناسب» به آدم بخشید، یکی از اساسی‌ترین راه‌های او برای کمک به شوهرش، بچه‌دار شدن بود. در واقع، در سده‌های بعد، ملاکی نبی می‌گوید که این دقیقاً همان دلیلی بود که خدا ازدواج را پدید آورد: «آیا او آنها را یک نساخت؟ آنها در تن و روح از آن وی هستند. و چرا یک؟ زیرا در پی نسلی از جانب خدا بود. پس مراقب روح‌های خود باشید، مبدا کسی به زن ایام جوانی خود خیانت ورزد.» (ملاکی ۱۵:۲).

البته تولیدمثل برای حیوانات صرفاً مسئله‌ای برای تداوم گونه و گسترش ژن‌هاست. اما انسان‌ها فراتر از حیوانات محض هستند. اهمیت زایش برای ما فراتر از نیاز به تجدید جمعیت است. این امر حتی برای کسانی که هرگز صاحب فرزند نمی‌شوند، معنایی اجتماعی و روحانی دارد.

به این موضوع بپندیشید: هیچ‌یک از ما واجب‌الوجود یا واقعاً تنها نیستیم. برخلاف برخی از حیوانات که تنها برای جفت‌گیری یا جنگیدن یکدیگر را می‌بینند، انسان‌ها در جوامع با یکدیگر زندگی می‌کنند. ما تا اندازه‌ای می‌دانیم از کجا آمده‌ایم و چه هویتی داریم، زیرا می‌دانیم از آن چه کسانی هستیم. ما صرفاً اعضای یک گونه واحد نیستیم که با احتیاط در جنگل از کنار یکدیگر عبور می‌کنیم. ما مادران، پدران، پسران، دختران، برادران، خواهران، عمه‌ها، عموها، خاله‌ها، دایی‌ها، پسرعموها، پسرخاله‌ها، مادربزرگ‌ها، پدربزرگ‌ها، شوهران و همسران هستیم. ما در روابط و به‌خاطر روابط وجود داریم و برای روابط آفریده شده‌ایم. لحظه‌ای که زاده می‌شویم، در آغوش انسان‌هایی قرار می‌گیریم که آن‌ها را انتخاب نکرده‌ایم و از آن‌ها مراقبتی را دریافت می‌کنیم که آن را به‌دست نیاورده‌ایم.

این ماهیت ارتباطی انسان‌ها، با زایش آغاز می‌شود. به این ترتیب، خدا رابطه جنسی را طراحی کرد تا هویت واقعی ما را نشان دهد: مخلوقات کاملاً وابسته‌ای که چیزی غیر از

آنچه دریافت می‌کنند، ندارند؛ نخست از سایر انسان‌ها و در نهایت از خدا. پذیرش این امر برای کسانی که در فرهنگی فردگرا پرورش یافته‌اند، دشوار است. ما مایلیم خودمان را خودمختار، مستقل و خودساخته بدانیم. با این حال، ماهیت تولیدمثلی رابطه جنسی که خدا طراحی کرده، درباره تصویری کهن‌تر، بزرگ‌تر و عمیق‌تر از انسان‌ها شهادت می‌دهد؛ نه به عنوان واحدهای مجزا، بلکه بیشتر مانند شاخه‌های یک درخت است. ما برای زندگی خود به شاخه‌های بزرگ‌تر و تنه تکیه می‌کنیم و به نوبه خود، به جوانه‌ها و شاخه‌های تازه ای که از ما می‌رویند، حیات می‌بخشیم. این هویت ماست، خواه تصمیم بگیریم بر اساس قواعد خدا زندگی کنیم یا نکنیم.

در نظر داشتن هدف تولیدمثلی رابطه جنسی در ذهن‌مان، کمک خواهد کرد که از بسیاری از خطاهای فرهنگ خود پرهیز کنیم. کودکان بخش بزرگی از «آری» خدا در باب رابطه جنسی هستند و هر تصویری از اخلاق جنسی که آنان را نادیده می‌گیرد، ناقص است. خدا محبت از خود گذشته را در زیست‌شناسی نژاد بشر نگاشته است. انسان‌های جدید (در طرح او) با محبت به عرصه هستی آورده می‌شوند و هویت خود را از همان محبت دریافت می‌کنند. در تداوم نسل‌ها بر اساس نقشه خدا، هر یک از ما همچون هدیه‌ای برای والدین خود هستیم و حیات را به عنوان هدیه دریافت کرده‌ایم. برخی از ما که صاحب فرزند می‌شویم، به نوبه خود هدیه حیات را به فرزندان خود می‌بخشیم و آن‌ها را همچون هدایای خدا از بالا دریافت می‌کنیم. هیچ‌یک از ما، هر اندازه که خانواده‌هایمان درهم‌شکسته باشد، از شیرۀ مغذی درخت انسانی جدا نیستیم. این دلیل هستی ماست!

فرهنگ ما می‌خواهد این حقیقت را از شما پنهان سازد. می‌خواهد شما را متقاعد کند که بدن‌تان اسباب‌بازی‌ای است که شما مالک آن هستید، نه هدیه شگفت‌انگیز از سوی خدا که قادر به ساختن حیات است (امری که حتی اگر فرزندی ندارید یا نمی‌توانید داشته باشید، صادق است). اما این یک دروغ است. ما مالک بدن‌های خود نیستیم. خدا مالک آن‌هاست. پاکی جنسی یعنی زیستن در پرتو این واقعیت شگفت‌انگیز. برای مسیحیان، دعوت به یادآوری اینکه چه کسی مالک ماست، از اهمیت مضاعف برخوردار است. ما نه تنها به دست خدا آفریده شده‌ایم، بلکه با خون مسیح «به بهایی خریده شده‌ایم» و از گناه‌هایی یافته‌ایم. «پس»، پولس رسول درباره اخلاق جنسی می‌نویسد: «پس خدا را در بدن خود تجلیل کنید» (اول قرنتیان ۶: ۲۰).

در دفترچه راهنمای خدا برای انسان، روابط جنسی همواره با آگاهی از تولیدمثل رخ می‌

پاکی جنسی

دهد و برای رفاه فرزندان حاصل از این پیوند تنظیم شده است. اما این ضرورتاً بدین معناست که آن‌ها بر مبنای محبت سرسپرده، دائمی و ازخودگذشته نسبت به همسر استوارند. این دومین هدف رابطه جنسی است.

اتحاد

این اصل در مرکز آفرینش قرار دارد: تنوع در اتحاد. مدت‌ها پیش از تولد مسیح در بیت لحم، فیلسوفان یونان باستان درباره آنچه که آن را مسئله «واحد و کثیر» می‌دانستند، دچار سردرگمی بودند. آن‌ها می‌خواستند بدانند که مسئله نهایی در جهان کدام است: اتحاد همه چیز یا تنوع آن‌ها. هنگامی که مسیحیان پدیدار شدند، به طرز عجیبی به این سؤال پاسخ دادند: «آری».

برای مسیحیان، وحدت و تنوع، هر دو، منشأ خود را در هستی خود خدا می‌یابند؛ خدایی که بر اساس کتاب مقدس، آن‌گونه که شورای نیکیه تفسیر کرده است، در یک ذات، اما در سه شخص است؛ تثلیث. این اصل تنوع در اتحاد، همان‌طور که انتظار می‌رود، در سراسر آفرینش به‌طور جزئی بازتاب یافته است. همان‌گونه که جاشوا باتلر در کتاب خود (*Joshua Butler, Beautiful Union*) می‌نویسد، این اصل در تلاقی اضدادی آشکار می‌شود که دل‌انگیزترین مناظر جهان ما را پدید می‌آورند: آسمان و زمین در کوهستان به هم می‌رسند، دریا و خشکی در ساحل با هم تلاقی می‌یابند، و روز و شب در غروب و طلوع به هم می‌پیوندند.^{۱۶} اتم از سه ذره (پروتون، نوترون، الکترون) تشکیل شده است، زمان از سه لحظه (گذشته، حال، آینده) ساخته شده است و فضا از سه بُعد (ارتفاع، عرض، عمق) پدید آمده است. انسان‌ها نیز اتحاد بین جنبه‌های مادی و غیرمادی هستند که با هم یک موجود واحد را شکل می‌دهند. رابطه جنسی نمونه‌ای دیگر از پیوند چیزهای متنوع است که چیزی شگرف‌تر و ژرف‌تر را می‌آفریند. چنان‌که باتلر می‌نویسد:

رابطه جنسی، تنوع در اتحاد است، بر مبنای ساختار آفرینش... خدا دوست دارد دو نفر را یکی بسازد. این امر در ساختار بدن ما و جهان پیرامون ما حضور دارد؛ آن قدر به ما نزدیک است که می‌توانیم آن را بدیهی بپنداریم؛ به منطقی بزرگ‌تر، حیاتی بزرگ‌تر که توسط خدا عطا شده اشاره می‌کند. من باور دارم که خدا این کار را دوست دارد، زیرا خدا تنوع در اتحاد است.^{۱۷}

در صحبت از تثلیث، نباید این قیاس‌ها را بیش از اندازه بسط دهیم، اما اتحاد جنسی بین

مرد و زن، واقعاً بازتابی از مرکز اخلاق مسیحی است؛ امری که کتاب مقدس آن را به عنوان صفت بنیادی خدا نیز توصیف می‌کند: محبت از خود گذشته (اول یوحنا ۴: ۸). محبت معنای جهان هستی و تحقق شریعت خداست. از همین روست که ما باید با محبت به عرصه هستی وارد شویم؛ و به همین دلیل، ازدواج دائمی و انحصاری تنها زمینه‌ای است که در آن محبت جنسی می‌تواند هدف خدادادی خود را در اتحاد کامل دو انسان برای «یک تن» شدن به انجام رساند (پیدایش ۲: ۲۴).

در اینجا به یکی از بنیادی‌ترین دلایل می‌رسیم که چرا «آری» خدا به مسائل جنسی، انواع فعالیت‌های جنسی خارج از ازدواج بین یک مرد و یک زن را طرد می‌کند. خدا رابطه جنسی را طوری طراحی کرد که با بلندترین صدای ممکن بگوید: «من تو را، تمام وجود تو را، برای همیشه می‌خواهم». اما تنها در ازدواج یک زوج می‌توانند این سخنان را صادقانه بر زبان آورند. در هر زمینه دیگری، این سخنان با قید و بند بیان می‌شود. در پورنوگرافی و روابط گذرا، به یکدیگر می‌گوییم: «من فقط به اندازه‌ای تو را می‌خواهم که میل‌های زودگذر ارضا شود، اما پس از آن هیچ کاری با تو ندارم.» در روابط جنسی خارج از ازدواج و هم‌زیستی، به یکدیگر می‌گوییم: «تو را تا زمانی که برایم مناسب باشد و نیازهایم را برآورده کنی، می‌خواهم، یا تا وقتی که شخص بهتری را پیدا کنم. اما قول نمی‌دهم که با تو بمانم.» در فرهنگ پیشگیری از بارداری و سقط‌جنین، به یکدیگر می‌گوییم: «بخشی از آنچه را که بدن تو می‌تواند به من بدهد، می‌خواهم؛ اما طرح کامل و توانایی آن برای تولید حیات جدید را رد می‌کنم.»

اتحاد دائمی ازدواج تنها جایی است که در آن دو انسان می‌توانند یکدیگر را تماماً، کاملاً و بدون قید و شرط، به عنوان شریک جنسی در آغوش بگیرند. این تنها جایی است که عشاق به یکدیگر می‌گویند: «من تو را، تمام وجود تو را، به طور کامل، به عنوان شخص کامل، اکنون و تا ابد می‌پذیرم؛ نه فقط آنچه را که می‌توانی به من بدهی، بلکه آنچه را که در من نیاز داری. من توانایی تو را برای احساسات و صمیمیت، دوستی و تولیدمثل می‌پذیرم. همچنین نیاز تو به محبت شدن را می‌پذیرم، حتی زمانی که احساس محبت کردن نمی‌کنم؛ نیاز تو به مکانی برای زیستن، به کسی که در بیماری یا تنگدستی مراقب تو باشد، به کسی که در پرورش فرزندان کمک کند، به کسی که در سالخوردگی در کنار تو گام بردارد و به کسی که در بستر مرگ تو را در آغوش بگیرد.»

اما اتحادی که خدا در ازدواج پدید می‌آورد، صرفاً بیش از اتحاد یک زوج است. این اتحاد

پاکی جنسی

زندگی‌ها، خانواده‌ها، دارایی‌ها و نام‌هاست. دو خانواده را به هم می‌پیوندند. این بنیادی ترین واحد سازندهٔ جامعهٔ انسانی است، سرآغاز محله‌ها، کلیساها، کسب‌وکارها، گروه‌های دوستی و خانه‌های مهمان‌نواز. هرکسی که ازدواج می‌کند، فرایندی را آغاز می‌کند که عمیقاً بر زندگی انسان‌های دیگر، غیر از آن کسی که در برابر محراب ایستاده، تأثیر خواهد گذاشت.

ازدواج، عملی عمومی است و از همین رو شایسته است که در قانون نیز به رسمیت شناخته شود. «آری» خدا برای رابطهٔ جنسی، فراتر از ارضای شخصی یا همراهی است. این به معنای بازتاب دادن ماهیت خدا؛ یعنی محبت؛ در قلب تمدن انسانی است.

اما این شگفت‌انگیزتر و مرموزتر نیز می‌شود. در افسسیان ۵، پولس رسول به ما می‌گوید که اتحاد «یک تن» بین مرد و همسرش، نشانه‌ای از اتحاد بین مسیح و کلیسای اوست. باتلر آن را «نماد»^{۱۸} می‌نامد که اشاره به عیسی، خدای تجسم‌یافته است که جسم و خون خود را بر روی صلیب به عروس خود تقدیم کرد، در شام خداوند آن را به عروس خود تقدیم کرد و در هنگام بازگشتش به طور کامل به او تقدیم خواهد کرد؛ آنگاه که بدن‌های فرومایهٔ مسیحیان را همانند بدن پرچال و قیام‌کردهٔ خود خواهد ساخت (فیلیپیان ۲:۳).

به بیان دیگر، ازدواج مَثَلی زنده است که در آن اتحاد جسمانی، روحانی، ارتباطی و مادام‌العمر بین یک مرد و یک زن، محبتِ نجات‌بخشِ مسیح برای قومش را به طور نمادین به نمایش درمی‌آورد. این «آری» بزرگی است. اما بار دیگر نشان می‌دهد که «نه»های خدا برای محافظت از چه چیزی است: هنگامی که طرح او را برای اتحاد مادام‌العمرِ بدن جنسی خود نقض می‌کنیم، خواه مسیحی باشیم یا نباشیم، دربارهٔ محبت خدا و ساختار بنیادین آفرینش دروغ می‌گوییم. بدتر از آن، تصویر مقدسی را که او برای نشان دادن نجات برگزیده، مخدوش می‌سازیم و عیسی را همچون شوهری بی‌وفا، و کار او را در کلیسا، بی‌ثمر و ناموفق نشان می‌دهیم. ما صرفاً قوانین خدا را زیر پا نمی‌گذاریم، بلکه تصویر او را در خودمان و روابطمان مخدوش می‌کنیم.

غیرمسیحیان بسیاری از مطالبی را که در اینجا بررسی کرده‌ایم، رد خواهند کرد. اما برای مسیحیان، اتحاد مورد نظر خدا در رابطهٔ جنسی، امری بسیار جدی است. پولس هشدار می‌دهد که چون بدن‌های ما «اعضای مسیح» است، هنگامی که از آن‌ها سوءاستفاده می‌کنیم، در حقیقت از مسیح سوءاستفاده می‌کنیم (اول قرنتیان ۶:۱۵). خواه ازدواج کنیم

کتابچه راهنما

یا نکنیم، همه مسیحیان در عهد ازدواج بزرگ‌تر بین خداوند عیسی و عروسش، یعنی کلیسا، شریک هستند. ما موظفیم در تمام عمر خود با رفتار پاک با رابطه جنسی که کتاب مقدس خواستار آن است، خواه از طریق ازدواج یا مجرد خداپسندانه، به آن ازدواج احترام بگذاریم. اما باید همواره به یاد داشته باشیم که هدف صرفاً پیروی از مجموعه‌ای از قوانین نیست. هدف آن است که محبت را بر تخت سلطنت زندگی اخلاقی خود بگذاریم؛ و با انجام این کار، حقیقت را درباره‌ی خدایی بگوییم که محبت کامل خود را با آفرینش و نجات ما از خودویرانگری آشکار ساخت.

بحث و تأمل:

۱. این بخش به چه طریق‌هایی درک شما را در مورد نقشه‌ی خدا برای رابطه جنسی عمیق‌تر ساخت؟ آیا به‌نوعی دیدگاه‌های شما درباره‌ی تولیدمثل یا اتحاد غنی‌تر شد؟
۲. فرهنگ ما؛ و آن شریر؛ به چه طریق‌هایی با اهداف تولیدمثل و اتحاد می‌جنگد؟

۳

درباره چیست؟

اگر خطا کرده‌ام، می‌توانم پاک شوم؟

یکی از انتقادهای ماندگار درباره «فرهنگ پاکدامنی» (نامی که اغلب از دهه ۱۹۹۰، به کتاب‌ها، کنفرانس‌ها و موعظه‌های انجیلی درباره رابطه جنسی اختصاص داده شده است) این است که به جوانان القا می‌کرد که اگر مرتکب گناه جنسی شوند، برای همیشه «کالایی آسیب‌دیده» خواهند شد. منتقدان به‌طور خاص به مثلی هولناک از فصل آغازین کتاب پرفروش جاشوا هریس با عنوان (Joshua Harris, *I Kissed Dating Goodbye*) اشاره می‌کنند که در آن مردی در روز عروسی‌اش در محراب با دسته‌ای از زنان جوانی روبه‌رو می‌شود که پیش‌تر با آنان رابطه جنسی داشته و همگی بخشی از قلب او را تصاحب می‌کنند.^{۱۹}

در واکنش به آن، وبلاگ‌نویسان و نویسندگانی که منتقد «فرهنگ پاکدامنی» هستند، بر فیض خدا در انجیل و این حقیقت تأکید کرده‌اند که کار مسیح، زندگی گذشته ما را کفاره می‌کند و ما را «خلقتی تازه» می‌سازد (دوم قرن‌تیا ۵: ۱۷). البته، این حقیقت دارد؛ به طرز باشکوهی حقیقت دارد! هیچ چیز مهم‌تر از جایگاه ما در برابر خدا نیست. ما از طریق خون مسیح که با ایمان دریافت می‌شود، حقیقتاً از تمامی گناهان خود پاک می‌شویم و آن پارسایی که حاصل تلاش خودمان نیست، به ما عطا می‌شود (فیلیپیان ۹: ۱).

اما مطمئن نیستیم که منتقدان منظور نویسندگان پیشین «فرهنگ پاکدامنی» را درک کرده باشند، یا اینکه چرا آن نویسندگان، خوانندگان خود را با چنین اصطلاحات چشمگیری از بی‌عفتی جنسی برحذر می‌داشتند. گمان نمی‌کنم والدین، شبانان یا نویسندگان انجیلی دوران جوانی من، قدرت انجیل را برای اعطای سرآغازی تازه در برابر خدا یا آمرزش گناهان ما، هر چقدر هم که جدی باشند، زیر سؤال می‌بردند. بلکه گمان می‌کنم چهره‌های

کتابچه راهنما

«فرهنگ پاکدامنی» به پیرامون خود نگریستند، ویرانی‌های انقلاب جنسی را در فرهنگ گسترده‌تر دیدند و می‌خواستند پیامدهای طبیعی تحریف طرح خدا برای رابطه جنسی و بدن‌های ما را به‌طور برجسته نمایان سازند؛ پیامدهایی که لزوماً با توبه از گناهان‌مان و ایمان آوردن به عیسی ناپدید نمی‌شوند.

چنین گناهانی واقعاً پیامدهای ماندگار دارند. خواه خاطره شریکان جنسی گذشته باشد، بیماری‌های مقاربتی، فرزندی که حضانت آنان بین والدین جداسده تقسیم شده، آسیب‌های روانی ناشی از سوءاستفاده، یا حتی پشیمانی ناشی از سقط‌جنین؛ گناه جنسی زخم‌هایی ماندگار ایجاد می‌کند، هم بر کسانی که مرتکب این گناه می‌شوند و هم بر طرفین بی‌گناه. قطعاً انجیل آموزش را عرضه می‌کند! اما همه پیامدهای تصمیمات بد ما را از بین نمی‌برد؛ حداقل در این دنیا این کار را نمی‌کند. این بخشی از دلیل جدی بودن گناه جنسی است و اینکه آنانی که قواعد خدا را نقض کرده و توبه کرده‌اند، حق دارند که از تصمیم‌های گذشته خود پشیمان شوند. به‌خاطر اینکه رابطه جنسی در طرح خدا برای انسان‌ها بسیار خاص و مهم است و چون ما را بسیار صمیمانه با زندگی دیگران پیوند می‌دهد، سرکشی از طرح خدا در این زمینه، دردهای ماندگار پدید می‌آورد.

اما بدین معنا نیست که کسانی که گناه جنسی را پشت سر نهاده‌اند، نمی‌توانند به زندگی پاک و مقدس ادامه دهند. در اینجا باید در مورد طرز فکرمان درباره پاکی تجدیدنظر کنیم؛ تصاویر مخدوش‌کننده گناه همچون لکه نغتی که پرنده‌گان بداقبال را می‌پوشاند، کنار بگذاریم و در عوض، به تمامیت، شفا و احیای طرح خدا برای مخلوقات انسانی‌اش ببیندیشیم. همه ما به این شفا نیاز داریم، نه تنها به‌خاطر ارتکاب گناهان شخصی، بلکه به خاطر اینکه در سرکشی آدم متولد شده‌ایم و از نخستین لحظه نفس کشیدن، درهم شکسته و مایل به جنگیدن با خدا هستیم.

درست است که کسی که از برخی گناهان جنسی پرهیز کرده، از پیامدهای ناشی از آن گناهان نیز اجتناب خواهد کرد. اما پاکدامنی جنسی یا «عفت» که اندیشمندان کهن مسیحی آن را توصیف می‌کردند، فراتر از پرهیز از پیامدهاست. این امر درباره زندگی کردن؛ فارغ از گذشته‌مان؛ در پرتو مرگ مسیح برای ما و در پی پارسایی به‌واسطه قدرت روح‌القدس است. بدترین گناهکار جهان می‌تواند توبه کند، آموزش خدا را دریافت نماید و با پاکی و قدوسیت اخلاقی درخشان زندگی کند. در واقع، پولس رسول زندگی پس از ایمان خود را این‌چنین خلاصه کرد (اول تیموتائوس ۱: ۱۵).

پاکی جنسی

اگر در گذشته مرتکب گناه جنسی شده‌اید و پیامدهای دردناکی را برای خودتان و دیگران به همراه آورده‌اید، خدا می‌خواهد شما را بیامرزد. او هم‌اکنون این کار را انجام خواهد داد اگر توبه کنید و به مسیح ایمان آورید، او شما را در دادگاه عدالت ابدی خود «بی‌گناه» اعلام خواهد کرد و وارد اتاق خانوادگی خود خواهد کرد، شما را «پسر محبوب» یا «دختر محبوب» خطاب کرده و همراه با عیسی، وارث میراث خانوادگی خواهد ساخت (رومیان ۸:۱۷).

اگر آموزش خدا را برای گناهان جنسی و انواع گناهان دیگر دریافت کرده‌اید، اما هنوز نمی‌توانید خودتان را «پاک» بدانید، به آنچه پیش‌تر دربارهٔ شرّ به‌عنوان تحریف آفرینش نیکوی خدا گفتیم که هیچ وجود مستقلی ندارد، فکر کنید. شما کاغذ سفیدی نیستید که لکه‌های جوهر سیاه آن را مخدوش کرده باشد، یا مرغ دریایی که با نفت پوشیده شده است. شما مخلوق شگفت‌انگیز و در عین حال آسیب‌دیده‌ای هستید که هدف، طرح و پایانی پر جلال دارد، اما به شدت زخمی شده و نیاز دارد که آفریننده‌اش دوباره او را به هم پیوند بزند. شما نیاز دارید که کامل شوید و این دقیقاً همان مفهوم «پاکی» است: زندگی در اطاعت و هماهنگی با طرح خدایی که شما را آفریده، شما را دوست دارد و آماده است تا زندگی‌تان را دگرگون سازد.

همان‌گونه که پیش‌تر نیز دیدیم، این امر بهتر هم می‌شود. خدایی که شما را محبت می‌کند و همهٔ این وعده‌ها را می‌دهد، مشغول تبدیل هدف بد به خیریت است. این سخنان یوسف به برادرانش در پیدایش ۲۰:۵۰ است، پس از آنکه به او خیانت کردند و او را در مصر به بردگی فروختند. خدا از گناه هولناک و قلب آدمکش آنان استفاده کرد تا قوم اسرائیل را از قحطی مرگبار نجات دهد. او بی‌تردید می‌تواند از پیامدهای گناه جنسی برای پدید آوردن برکاتی عظیم و مرموز، فراتر از درک انسانی، بهره گیرد. او خدای قادر است؛ آن‌قدر قادر است که شیرانه‌ترین عمل، یعنی قتل پسرش را به کفاره‌ای تبدیل کرد که نجات جهان را به ارمغان آورد (اعمال رسولان ۲۷:۴). به او اعتماد کنید، او می‌تواند داستان شما را برای نیکویی به کار گیرد؛ مهم نیست که چه کاری انجام داده‌اید. او می‌تواند شما را پاک سازد.

اگر مجرد هستم، می‌توانم پاک باشم؟

سرانجام به پرسشی می‌رسیم که بسیاری در کلیسا آن را مطرح می‌کنند، اما به نظر می‌

رسد که افراد کمی می‌دانند که چگونه به آن پاسخ دهند: کسانی که ازدواج نکرده‌اند و انتظار فوری برای ازدواج ندارند، چگونه می‌توانند «آری» خدا برای رابطه جنسی را بپذیرند؟ آیا «پاکی» برای آن‌ها، کاملاً در «نه» گفتن خلاصه نمی‌شود؟

در اینجا باید به طرح ایجابی خدا برای امور جنسی انسانی توجهی ویژه داشته باشیم، نه فقط به فرمان‌های سلبی او. درست است که مسیحیت انتخاب روشنی را پیش روی ما می‌گذارد: وفاداری مادام‌العمر به یک همسر، یا مجرد مادام‌العمر. اینها گزینه‌ها هستند، هر دو موردپسند خدا هستند. اما هیچ‌یک از آن‌ها راهی ناقص یا ناکامل برای انسان بودن نیست. بلکه هر دو راه‌هایی برای تکریم و تأکید بر کمال طرح خدا برای امور جنسی است. هر دو امتناع از به خطر انداختن هدیه حیات جسمانی است که خدا به ما عطا کرده است، یا خوار شمردن کسانی که به شباهت خدا آفریده شده‌اند، از طریق محبتی که با تمامی دل نیست. هم ازدواج و هم مجرد، بسیار طبیعی و هماهنگ با طرح خدا برای انسان هاست؛ هر دو شیوه‌هایی برای زیستن در پاکی جنسی است.

بخشی از دلیل آنکه مسیحیان با چنین قاطعیتی بر این دو انتخاب پافشاری می‌کردند، این بود که برای غیرایمانداران سده نخست، بهره‌کشی از دیگران برای لذت جنسی امری عادی به‌شمار می‌رفت. مسیحیت، اصلاح اساسی اخلاق جنسی را وارد جامعه یونانی-رومی کرد؛ آنچه کوین دی‌یانگ آن را «نخستین انقلاب جنسی» نامیده است.^{۲۰} در فرهنگی که در آن به مردانی که جایگاه اجتماعی والایی داشتند، اجازه می‌داد در هر زمان و تقریباً با هر کسی که می‌خواستند امیال جنسی خود را ارضا کنند، پیروان عیسی خواستار ازدواج وفادارانه یا مجرد شدند؛ و نخستین رهبران مسیحیت، هر دو مورد را به‌عنوان الگو نشان دادند.^{۲۱}

برای نمونه می‌دانیم که پطرس رسول ازدواج کرده بود، همان‌گونه که «برادران خداوند» و سایر رسولان نیز ازدواج کرده بودند (اول قرن‌تین ۹: ۳-۵). همچنین آکیلا و پریسکیلا، زوج میسیونری بودند که با پولس رسول زندگی، کار و سفر می‌کردند (اعمال رسولان ۱۸: ۱۸-۲۸). بسیاری از رسولان و سایر چهره‌های کلیدی در عهد جدید مجرد بودند. در اول قرن‌تین ۷، پولس حتی در پرتو «بحران زمان حاضر» خوانندگان خود، مجرد را گزینه‌ای بهتر از ازدواج توصیف می‌کند، زیرا به مسیحی این امکان را می‌دهد که تنها بر این تمرکز کند که «چگونه خداوند را خشنود سازد» (اول قرن‌تین ۷: ۲۶-۳۲). خود عیسی نیز به‌لحاظ انسانی تا آخر عمرش مجرد بود. این کار او برای پرهیز از برکات خدا نبود، بلکه دقیقاً به‌خاطر این

پاکی جنسی

بود که مجرد ماندن در زمین، روشی برای خریداری عروس ابدی‌اش، یعنی کلیسا بود. به بیان دیگر، عهد جدید به‌طور پیوسته مجرد را به‌عنوان هدفی پرچالان نشان می‌دهد، نه به عنوان هدفی دور از آن.

هدف مجرد شما چیست؟ اگر باور دارید که خدا شما را به پاکی از طریق مجرد مادام‌العمر فراخوانده، این یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی است که باید از خودتان بپرسید. در اصطلاح کتاب مقدس، مجرد به مسیحی این امکان را می‌دهد که با تمرکز یکپارچه و سرسپردگی به پادشاهی خدا خدمت کند. میسیونرها در محیط‌های خطرناک، برخی روحانیون، خادمان فقرا و بیماران، و مسیحیانی که انواع خدمات دشوار را انجام می‌دهند، باید انتظار داشته باشند که خدا از مجرد آن‌ها به بهترین شکل بهره بگیرد، چنان‌که پولس توصیف می‌کند. مسیحیان مجرد مانند افراد متأهل درگیر «امور این دنیا» نیستند و می‌توانند تمام توجه خود را به خدمت خدا معطوف سازند (اول قرنتیان ۷:۳۳). مجرد فرصتی برای خشنود ساختن خودتان نیست؛ بلکه دعوتی والا از جانب خداوند است.

همان‌گونه که پیش‌تر دیدیم، مجرد به این معنا نیست که ازدواج و خانواده برای شما هیچ مفهومی ندارد. همه ما محصول اتحادهای جنسی هستیم، از طریق پیوندهای خونی با اطرافیان خود مرتبطیم، و در جوامعی که به‌وسیله خانواده‌ها شکل گرفته، درهم تنیده شده‌ایم. خانواده همچنان بنیادی‌ترین واحد سازنده جامعه است و آینده هر کلیسا، جامعه یا ملتی، در نهایت به زوج‌هایی بستگی دارد که بچه‌دار می‌شوند. هر بار که با کودکان تعامل می‌کنید، از آنان مراقبت می‌نمایید یا آن‌ها را شاگردسازی می‌کنید، در زندگی خانواده‌ها مشارکت می‌کنید و خدمت شما به‌عنوان یک مسیحی مجرد می‌تواند تعداد بی‌شماری از افراد را تحت تأثیر قرار دهد تا تمایلات جنسی خود را مطابق طرح خدا به‌کار برند. ممکن است ازدواج نکرده باشید، اما عمیقاً با ازدواج‌های پیرامون خود در ارتباط هستید.

سرانجام، این نکته را نیز در نظر بگیرید: میزان ازدواج در ایالات متحده به پایین‌ترین سطح خود رسیده است. دلایل بسیاری برای این امر وجود دارد، از سست شدن اخلاق جنسی و افول مذهب گرفته تا عوامل اقتصادی و فرهنگی که خودمختاری و موفقیت را بر خانواده ترجیح می‌دهد. این بدان معناست که هم‌اکنون مجرد شما ممکن است به‌لحاظ تاریخی یک امر عادی به‌شمار نیاید و شاید اراده درازمدت خدا برای زندگی شما نباشد. میزان زاد و ولد در اکثر بخش‌های جهان رو به کاهش است و در بسیاری از کشورها، به نقطه‌ای رسیده

کتابچه راهنما

که نوزادان کافی برای جایگزینی سالمندانی که می‌میرند، متولد نمی‌شوند. آشکار است که این وضعیت نمی‌تواند برای مدت طولانی پایدار بماند. این به ما می‌گوید که یک مشکلی ایجاد شده است.

کوبین دی‌یانگ در مقاله‌ای در نشریه مسیحی (*First Things*, Kevin DeYoung)، آن را یک مسئله روحانی تشخیص می‌دهد:

دلایل کاهش باروری، بی‌تردید بسیار زیاد و گوناگون است. بی‌شک برخی زوجها می‌خواهند فرزندان بیشتری داشته باشند، اما قادر به این کار نیستند. دیگران با فشارهای اقتصادی یا محدودیت‌های جسمانی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. اما باروری در سراسر جهان، بدون وجود مسائل عمیق‌تر، به‌طور ناگهانی کاهش نمی‌یابد، به ویژه هنگامی که مردم جهان به‌طور عینی ثروتمندتر، سالم‌تر و از امکاناتی بیش از هر زمان دیگر در تاریخ بشر برخوردارند. اگرچه مردم دلایل بسیاری برای تصمیمات خود دارند، اما ما به‌عنوان یک گونه، از بیماری روحانی عمیقی رنج می‌بریم؛ یک ملال متافیزیکی که در آن کودکان باری بر دوش زمان ما و مانعی بر سر راه جستجوی خوشبختی ما به نظر می‌رسند. بیماری ما بی‌ایمانی است و این بی‌ایمانی در هیچ کجا به اندازه کشورهای که زمانی بناکننده مسیحیت بودند، تکان‌دهنده نیست. خدا به ابراهیم شادمان وعده داد: «نسل تو را همچون ستارگان آسمان کثیر خواهم ساخت» (پیدایش ۲۶:۴). امروزه، در سرزمین‌های فرزندان ابراهیم، این برکت برای اکثریتهمچون لعنت جلوه می‌کند.^{۲۲}

به‌اختصار، بسیاری؛ میلیون‌ها نفر؛ که باید ازدواج می‌کردند و صاحب فرزند می‌شدند، و در هر زمان دیگری از تاریخ معمولاً چنین می‌کردند، دیگر این کار را انجام نمی‌دهند. این امر تا حد زیادی بدین سبب است که جوامع مدرن سعی کرده‌اند هدف تولیدمثلی رابطه جنسی را نادیده بگیرند و اهداف دیگری را در زندگی در اولویت قرار داده‌اند و از این‌رو نوزادان را بار سنگینی دانسته‌اند که باید از آن پرهیز کرد. منطقی است که این زمینه‌ای را که در آن زندگی می‌کنید، در نظر بگیرید و از خودتان بپرسید که آیا نگرش منفی روزافزون جامعه ما نسبت به ازدواج و فرزندان بر تصمیم‌گیری‌های شما تأثیر گذاشته است یا نه.

چگونه متوجه خواهید شد که باید در پی ازدواج باشید؟ بسیار ساده است، اگر میل جنسی دارید و متعهد هستید که از قواعد خدا اطاعت کنید، باید به‌طور جدی به ازدواج بیندیشید.

پاکی جنسی

کتاب مقدس در مورد مجرد مادام‌العمر به‌عنوان فیضی سخن می‌گوید که همه از آن برخوردار نیستند (متی ۱۱:۱۹) و ازدواج را تا اندازه‌ای به‌عنوان درمانی برای وسوسه جنسی معرفی می‌کند (اول قرنتیان ۷:۲-۹). اگر احساس نمی‌کنید که به‌طور خاص عطیه مجرد مادام‌العمر را دارید، پس باید خودتان را برای ازدواج آماده سازید و در پی داشتن یک همسر باشید. البته این همیشه کار آسانی نیست و برای مردان و زنان و در زمینه‌های گوناگون، شکل متفاوتی خواهد داشت. اما نرخ پایین ازدواج نشانه‌ای از این است که چیزی در جامعه ما به‌شدت به خطا رفته است. پیش از آنکه به این نتیجه برسید که خدا شما را به مجرد فرا می‌خواند، در نظر بگیرید که شاید در عوض به پاکی همراه با یک همسر فراخوانده شده‌اید.

بحث و تأمل:

۱. جایگاه شما به‌عنوان «پسر محبوب» یا «دختر محبوب» که با بهای خون خریداری شده، چگونه طرز فکر شما را درباره گناهان گذشته‌تان، جنسی یا غیرجنسی، تغییر می‌دهد؟ شاید اکنون زمان مناسبی باشد که بر جلال مسیح تأمل کنید، او که همه شاگردان خود را همچون برف سفید ساخته است.
۲. آیا دیدگاه‌های شما درباره مجرد، با آنچه در این بخش توصیف شده هماهنگ است؟
۳. کتاب مقدس ما را فرا می‌خواند که «زناشویی باید در نظر همگان محترم باشد» (عبرانیان ۴:۱۳). این امر در زندگی شما، خواه متأهل باشید یا مجرد، به چه صورت می‌باشد؟



نتیجه‌گیری: خدا طرفدار شماست

سی. اس. لوئیس در موعظه درخشان خود با عنوان *سنگینی جلال*، (*The Weight of Glory*، C. S. Lewis)، شیوه‌ای را نقد می‌کند که در آن مسیحیان معاصر صفات سلبی همچون «عدم خودخواهی» را جایگزین فضایل ایجابی همچون محبت می‌کنند.^{۲۳} او در این عادت منفی‌گویی مشکلی را می‌بیند: این شیوه به‌طور پنهانی القا می‌کند که هدف اصلی رفتار اخلاقی، خوش‌رفتاری با دیگران نیست، بلکه بدرفتاری با خودمان است؛ نه اینکه چیزهای نیکو به دیگران بدهیم، بلکه آن را از خودمان دریغ کنیم. به نظر می‌رسد که فکر می‌کنیم بدبختی به خودی خود، امری خدایسندانه است. لوئیس با آن مخالف است.

او اشاره می‌کند که در عهد جدید، انکارِ خویشتن، هرگز به خودی خود، هدف نهایی نیست. بلکه «نه» گفتن به گناه و چیزهایی که مانعی برای ایمان ماست (عبرانیان ۱:۱۲)، به‌معنای تلاش برای دستیابی به امری برتر است، یعنی حیات فراوان در مسیح. کتاب مقدس این حیات فراوان را پیوسته با واژگانی همچون پاداش‌ها، لذت‌ها و شادی‌ها توصیف می‌کند، هم در این جهان و هم در جهان آینده. وعده می‌دهد که با پیروی از مسیح و اطاعت از فرمان‌های او، در نهایت در پی والاترین خیریت خود هستیم؛ همان «سنگینی جلال جاودانی» که پولس می‌گوید ارزش هر رنج زمینی یا انکار خویشتن را دارد (دوم قرنتیان ۴-۱۸).

نکته لوئیس این است که خدا واقعاً و حقیقتاً بهترین را برای ما می‌خواهد. او می‌خواهد غایت خوشحالی (شادی) را به ما عطا کند؛ شادی‌ای که تنها از طریق محبت به او و محبت به دیگران، همان‌گونه که او محبت می‌کند، یافت می‌شود. او واقعاً طرفدار ماست، نه بر

پاکی جنسی

ضد ما. بیدار شدن نسبت به این حقیقت یعنی یادگیری اینکه به شدت و با تمام وجود چیزی را بخواهیم که خدا برای ما می‌خواهد، زیرا این تنها چیزی است که برای آن آفریده شده‌ایم و هر چیز دیگری، جانشینی ارزان برای آن است. لوئیس می‌نویسد:

...به‌نظر می‌رسد که خداوند ما امیال ما را نه بیش از اندازه نیرومند، بلکه بیش از اندازه ضعیف می‌بیند. ما مخلوقاتی مردد هستیم که با نوشیدن و رابطه جنسی و جاه‌طلبی سرگرم می‌شویم، درحالی‌که شادی بی‌نهایت به ما عرضه شده است؛ همچون کودکی نادان که می‌خواهد به ساختن کیک‌های گلی در محله‌ای فقیرنشین ادامه دهد، زیرا نمی‌تواند تصور کند که منظور از پیشنهاد تعطیلات در کنار دریا چیست. ما به راحتی خشنود می‌شویم.^{۲۴}

خدا ما را برای امری شگفت‌انگیز آفریده و پاکی جنسی بخشی از این هدیه است. دلیل اینکه او بارها به امیال جنسی فاسد ما «نه» می‌گوید، این است که می‌خواهد چیز بهتری به ما بدهد. مشکل ما این نیست که بیش از اندازه خواهان رابطه جنسی هستیم. به طرز بسیار مهمی، مشکل این است که آن را به اندازه کافی نمی‌خواهیم! ما تنها تکه‌ای از آن را در اینجا و آنجا می‌خواهیم، لقمه‌ای کوچک از هدیه خدا که معطوف به امیال خودخواهانه و زودگذر است.

آنچه فرهنگ ما در باب رابطه جنسی عرضه می‌کند، معادل همان کیک‌های گلی است. تحریف‌های گوناگون طرح خدا برای بدن‌های ما، هرگز نمی‌توانند به وعده خود عمل کنند، زیرا با طرحی که در ما به عنوان حاملان صورت خدا نهاده شده در تضادند. قواعد خدا برای پاکی جنسی ممکن است همچون انکار لذت، ابراز وجود، خودشکوفایی، خوشحالی، آزادی، همراهی یا حتی روابط عاشقانه به نظر برسند. در واقع، این «نه‌ها» برای پاسداری از «آری» بسیار پرچالایی است که این عصر حاضر نمی‌تواند آن را کاملاً در خود بگنجاند. اگر تصمیم بگیرید که با ایمان و بر اساس قواعد خدا زندگی کنید، آن را خواهید یافت. هنگامی که غیرایمانداران می‌پرسند (شاید در یک پرواز طولانی)، شما مخالف چه چیزهایی هستید، متقابلاً می‌توانید به آنان بگویید که طرفدار چه چیزهایی هستید و آن‌ها برای چه چیزی آفریده شده‌اند.



یادداشت‌های پایانی

۱. ۹۵/۵ درصد از نوجوانان همچنان انتظار دارند که ازدواج کنند، تحلیل مرکز ملی پژوهش خانواده و ازدواج از ۲۰۱۷-۲۰۱۹ NSFG (National Center for Family & Marriage Research analysis of NSFG 2017-2019):
<https://mastresearchcenter.org/mast-center-research/teens-self-reported-expectations-and-intentions-for-marriage-cohabitation-and-childbearing>
۲. «ازدواج و هم‌زیستی در ایالات متحده»، پژوهش پیو (Pew Research)، ۶ نوامبر ۲۰۱۹:
<https://www.pewresearch.org/social-trends/2019/11/06/marriage-and-cohabitation-in-the-u-s>
۳. «چشم‌انداز: هم‌زیستی به احتمال موفقیت در ازدواج کمک نمی‌کند»، برد ویلکاکس و آلیسه الحاج، (Deseret News، Brad Wilcox and Alysse ElHage)، ۲۶ آوریل ۲۰۲۳:
https://www.deseret.com/2023/4/26/23697625/cohabitation-happy-marriage-living-together-taylor-swift?utm_source=twitter&utm_medium=dn-social&utm_campaign=twitter&utm_content=deseretnews
۴. «افسانه تجربه جنسی»، جیسون اس. کارول و برایان جی. ویلویی، مؤسسه مطالعات خانواده، (Institute for Family Studies، Jason S. Carroll and Brian J. Willoughby)، ۱۸ آوریل ۲۰۲۳:
<https://ifstudies.org/blog/the-myth-of-sexual-experience>
۵. مرجع بالا
۶. مرجع بالا
۷. «شریک جنسی کمتر به معنای ازدواج شادتر است»، الگا خازان، (The Atlantic، Olga Khazan)، ۲۲ اکتبر ۲۰۱۸:
<https://www.theatlantic.com/health/archive/2018/10/sexual-partners-and-marital-happiness/573493>

۸. «تعداد آمریکایی‌هایی که رابطه جنسی ندارند، به بالاترین حد رسیده است»، کریستوفر اینگرهام، (Christopher Ingraham, *The Washington Post*)، ۲۹ مارس ۲۰۱۹:
<https://www.washingtonpost.com/business/2019/03/29/share-americans-not-having-sex-has-reached-record-high/>
۹. «اشخاص متأهل رابطه جنسی بیشتری دارند»، ناتان یاو، (*Flowing Data*)، ۷ مارس ۲۰۱۷:
<https://flowingdata.com/2017/07/03/married-people-sex/>
۱۰. *اعترافات*، آگوستین اهل هیپو، (انتشارات ایران کتاب)، کتاب ۷، فصل ۱۲، بند ۱۸
۱۱. *مسیحیت ناب*، سی. اس. لوئیس، (انتشارات ایلام)، فصل ۲: تهاجم، ص ۲۸:
<https://www.dacc.edu/assets/pdfs/PCM/merechristianitylewis.pdf>
۱۲. *مسیحیت ناب*، سی. اس. لوئیس، (انتشارات ایلام)، فصل ۳: جایگزین تکان‌دهنده، ص ۳۰:
<https://www.dacc.edu/assets/pdfs/PCM/merechristianitylewis.pdf>
۱۳. پلاک پایونیر، کاوش منظومه شمسی، ۱۳ فوریه ۲۰۱۸:
<https://solarsystem.nasa.gov/resources/706/pioneer-plaque/>
۱۴. (Thomas Aquinas, *Summa Theologiae*)، توماس آکویناس، بخش اول، مسئله ۲۹. اشخاص الهی، مقاله ۴، پاسخ به ایراد ۲: <https://www.newadvent.org/summa/1029.htm>
۱۵. (The Genesis of Gender, Abigail Favali, 2022 Ignatius Press)، ابیگیل فاولی، انتشارات ایگناتیوس، ۲۰۲۲، ص ۱۴۳.
۱۶. (*Beautiful Union*, Joshua Butler, Multnomah Books)، جاشوا باتلر، انتشارات مولتنومه، ۲۰۲۳، ص ۲۱.
۱۷. (*Beautiful Union*, Joshua Butler, Multnomah Books)، جاشوا باتلر، انتشارات مولتنومه، ۲۰۲۳، ص ۳۱.
۱۸. (*Beautiful Union*, Joshua Butler, Multnomah Books)، جاشوا باتلر، انتشارات مولتنومه، ۲۰۲۳، ص ۴.
۱۹. (*I Kissed Dating Goodbye*, Joshua Harris, *I Kissed Dating Goodbye*)، جاشوا هریس، انتشارات مولتنومه، ۱۹۹۷، ص ۱۳.
۲۰. «نخستین انقلاب جنسی: پیروزی اخلاق مسیحی در امپراتوری روم»، کوین دی‌یانگ، (Kevin DeYoung, *The Gospel Coalition*)، ۹ سپتامبر ۲۰۱۹:

<https://www.thegospelcoalition.org/blogs/kevin-deyoung/first-sexual-revolution-triumph-christian-morality-roman-empire>

۲۱. «ما در حال بازگشت به بت پرستی هستیم»، لوئیز پری، (Louise Perry، *First Things*)، اکتبر ۲۰۲۳: https://www.firstthings.com/article/2023/10/we-are-JGZUPxs3VrIfpTOED_3n1FM0tD9sBwCPN%repaganizing?fbclid=IwAR0WLk4mrnLB0iB-U1Hd4hUBE

۲۲. «استدلالی به سود کودکان»، کوین دی یانگ، (Kevin DeYoung، *First Things*)، نوامبر ۲۰۲۲: <https://www.firstthings.com/article/2022/11/the-case-for-kids>

۲۳. (C. S. Lewis، *The Weight of Glory*)، سی. اس. لوئیس، ص ۱: <https://www.wheelersburg.net/Downloads/Lewis%20Glory.pdf>

۲۴. (C. S. Lewis، *The Weight of Glory*)، سی. اس. لوئیس، ص ۱: <https://www.wheelersburg.net/Downloads/Lewis%20Glory.pdf>



شین موریس نویسندهٔ ارشد مرکز کولسن و میزبان پادکست Upstream، و همچنین یکی از میزبانان پادکست BreakPoint است. او از سال ۲۰۱۰ به عنوان یکی از نویسندگان صدها تفسیر BreakPoint دربارهٔ جهان بینی، فرهنگ و رویدادهای اخیر مسیحی، صدای مرکز کولسن بوده است. همچنین برای WORLD، The Gospel Coalition، The Federalist، شورای مردانگی و زنانگی کتاب مقدسی (The Council on Biblical Manhood and Womanhood)، و Summit Ministries مطالبی را نوشته است. او و همسرش، گابریلا، به همراه چهار فرزند خود در لیکلند، فلوریدا زندگی می کنند.

